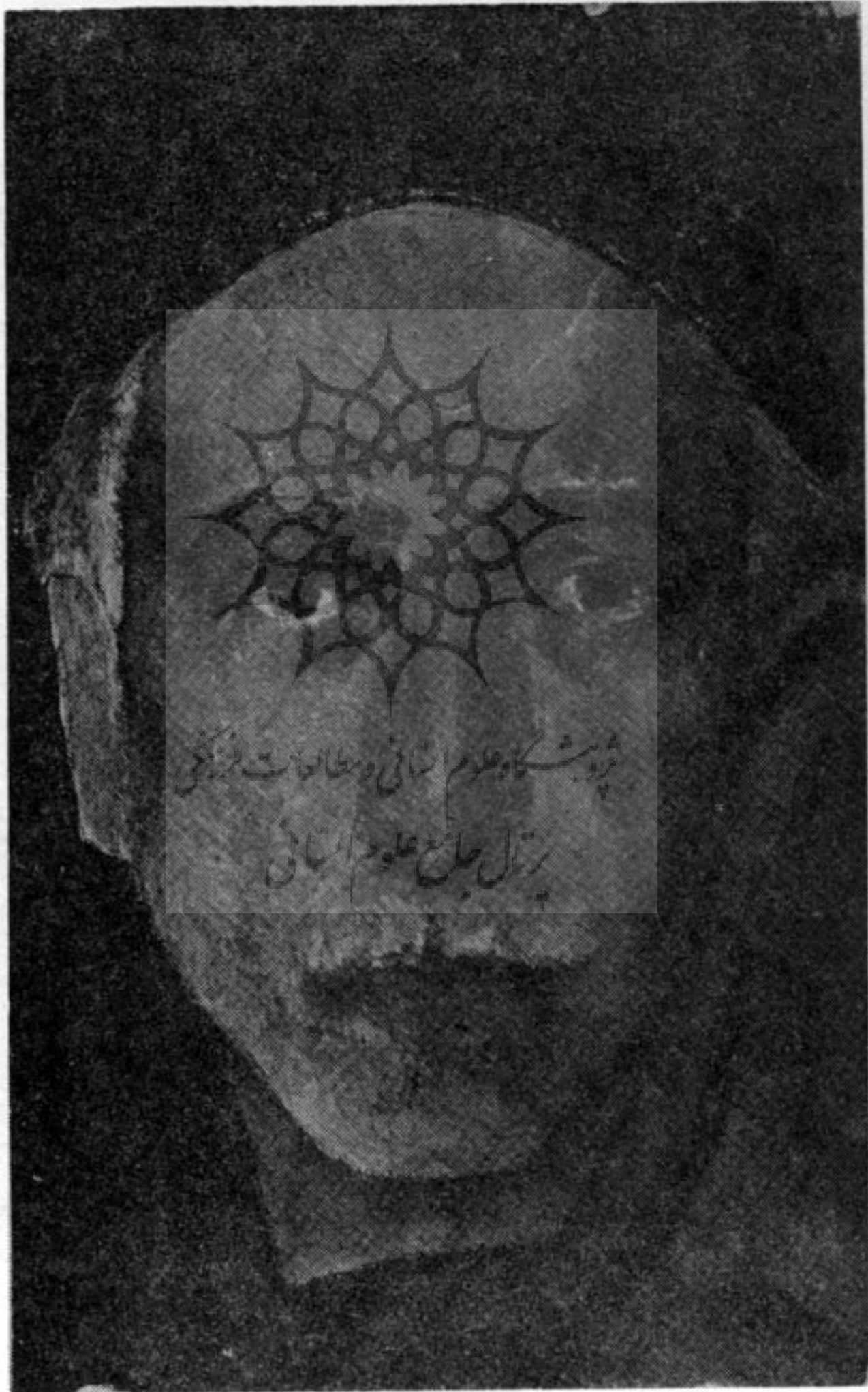


جولیو گونزالز  
JULIO GONZALEZ

برگردان از: رضا اولیا



مقام والائی که جولینو گونزالز هنرمند بزرگ مجسمه ساز اسپانیائی در جهان هنر بدست آورده است تنها نه بدین خاطر است که از پیشگامان و استادان در بکارگیری فلز در هنر مجسمه سازی است، بلکه بیشتر از این رو که با نیروی سرشار و شگرف تخیل خویش جانی و روحی تازه به این هنر بخشید. گونزالس فرزند شایسته دوران تحول هنر مجسمه سازی معاصر است.

او در دسامبر ۱۸۷۶ در بارسلونای اسپانیا به دنیا آمد. پدرش یکی از زرگران پر آوازه شهر و یکی از برادرانش از صورتگران بنام بود.

جولینو به کودکی نزد پدر به کارزگری می پرداخت و نیز به کلاس های طراحی و نقاشی شبانه می رفت.

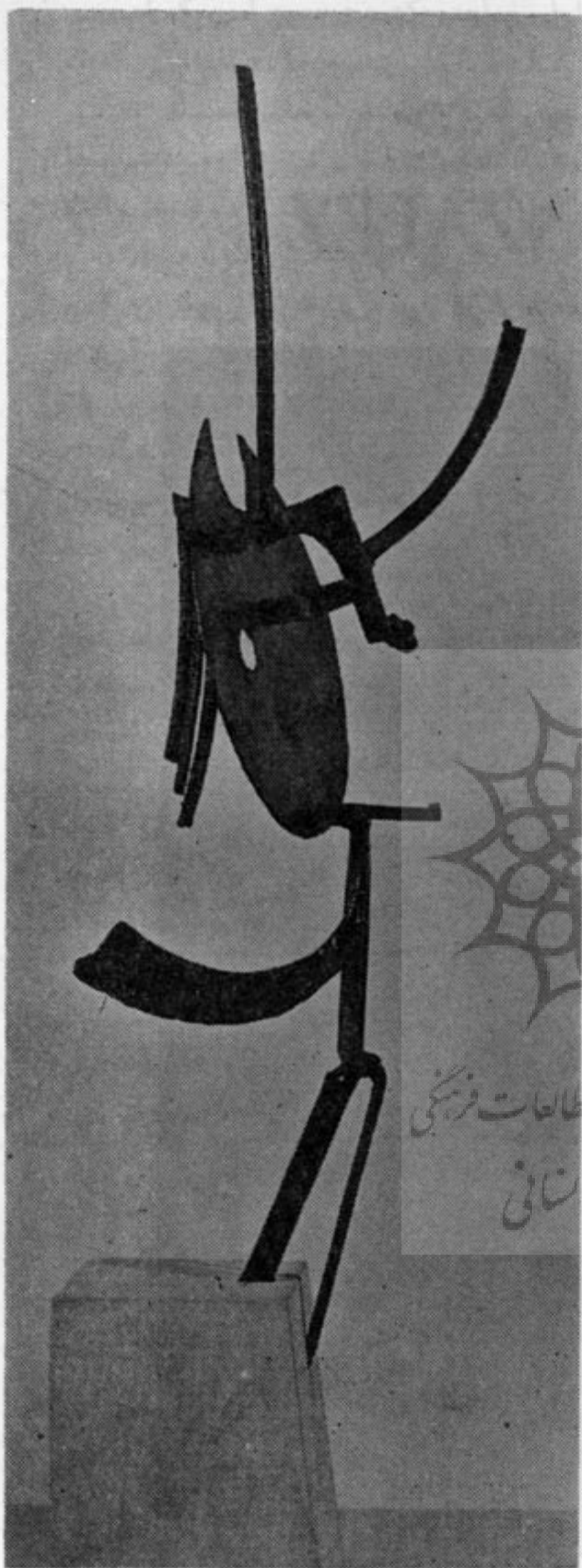
در شانزده سالگی به سال ۱۸۹۲ در نمایشگاه جهانی شرکت جست کارش سخت دلپسند آمد و جوان برنده مدال طلای نمایشگاه شد.

هشت سال پس از آن وقتی پدر و برادر را از دست داد، از اسپانیا رخت بر بست و در پاریس، در محله هنرمندان مونتپارناس، Montparnasse خانه کرد.

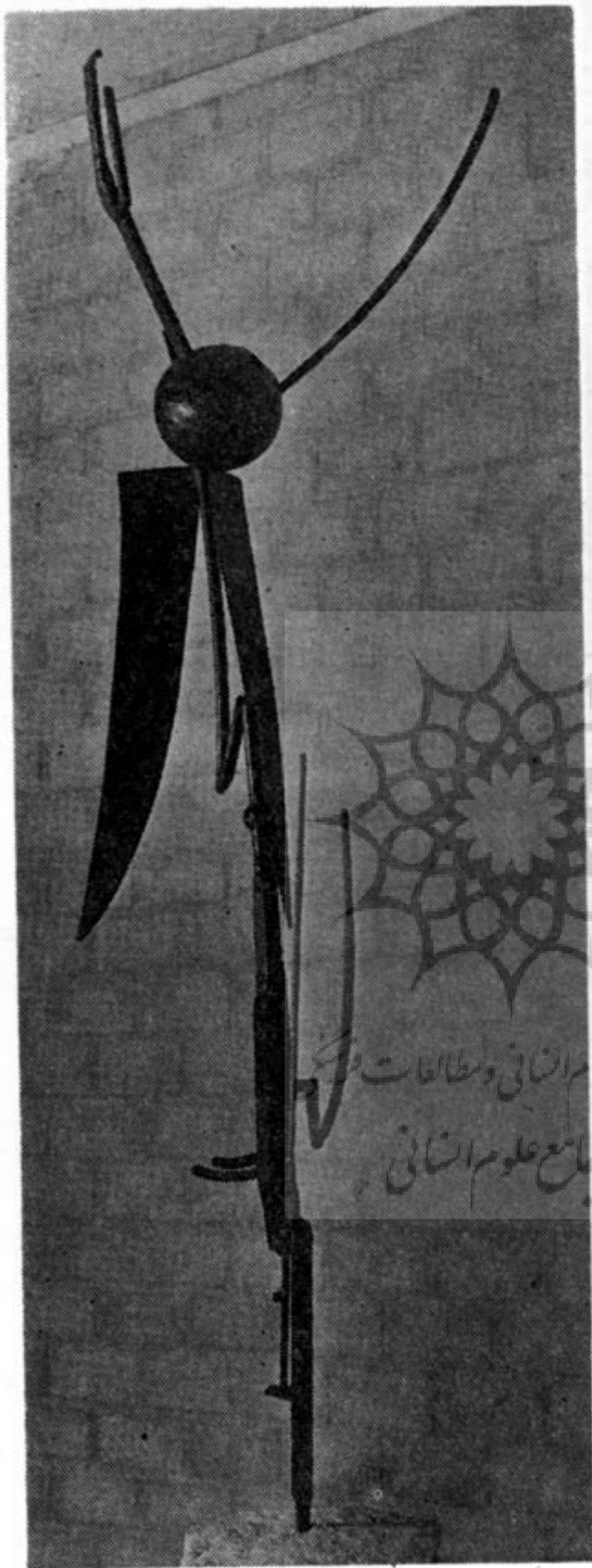
زندگی او در پاریس، دوران شکوفائی هنر وی بود. هم آنجا بود که با هنرمندانی چون ماکس یاکب و پابلو پیکاسو دوستی گرفت.

بسیاری از کارهای نقاشی وی در این دوره از میان رفته است. از آنچه مانده مجسمه «زن ایستاده» که نمایشگر غم و ناراحتی هنرمند است، شهره است.

زمانی دراز گونزالز نقاشی راتنها وسیله بیان احساس خویش می دانست و در این راه از دوستان «دکا» نقاش بزرگ امپرسیونیست



بود. همزمان با نقاشی مجسمه هائی نیز می ساخت که بیشتر از فلز و گاه از گل پخته



و گچ بود، مجسمه‌های زن‌های برهنه او مر بوط به سال ۱۹۰۸ از گل و گچ است.

گونزالز از سال ۱۹۱۰ کارهای فلزی خود را آغاز کرد. آثار نخستین او بیشتر درمایه زرگری بود. با صفحات مس و نقره که به آسانی می‌توان به آنها شکل و حالت داد کار می‌کرد. تندیس‌هایی از سر و چهره می‌ساخت که ناتمام بنظر می‌آمد اما نمایشگر قدرت آفرینش او بود. از این زمان است مجسمه‌های لولا LOLA که از چهره‌ی یکی از خواهرانش ساخته است و مجسمه پیلار سال ۱۹۲۷، سال دیگر گونی اندیشه و شیوه هنری گونزالز بود. او سال‌ها بود با مجسمه‌سازان و نقاشان شیوه کوبیسم از جمله پیکاسو دوست بود، اما هنوز قوانین و اصول مجسمه‌سازی کلاسیک را رعایت می‌کرد. در این سال بود که راه نوی را برگزید.

آثار نخستین این دوره وی در حالت سطح بود، بطوریکه می‌توان مجسمه‌های وی را، مجسمه‌های مسطح نامید ولی بعدها از سطح خارج شد و به آفرینش «حجم» دست یازید.

گونزالز برای خلق مجسمه صفحات و میله‌های فلزی را استادانه باهم ترکیب می‌کند، بدون اینکه لحظه‌ای به کامل بودن صفحه یا حجم بیندیشد. مجسمه «دن کیشوت» وی نمونه‌ای گویا و چشمگیر از کار او است، صفحات فلزی و میله‌ها بهم جوش خورده‌اند. کاری که به هنگام جنگ در کارخانه ماشین‌سازی «رنو» آموخته بود.

گونزالز اکثر مجسمه‌های خود را با قطعات آهن که در انبارهای یافت می‌ساخت. پاره‌های بی‌مصرف و دور از توجه زیر انگشتان

استاد وجان بخش او به مجسمه هائی زنده  
پرا حساس و شکل می یافت.

اگرچه استاد پیوسته در جستجوی «شکل»  
بود، اما هرگز شکل هدف و غایت او نبود،  
بلکه به یاری فنون و مواد، می کوشید تا  
به کشف و آفرینش فضائی زنده و پرتحرک  
نائل آید.

گونزالز هنرمند هنرا بستره است. از  
عینیت ارزان می گذرد، برای وی «دست»  
مجموعه‌ای است از میله های فلزی که به  
صورت «درهم و برهم» و یابه صورت «زوایای  
قائمه» بهم جوش خورده است. و این دو  
مجموع بیان کننده يك حالت است: حالت  
دست و چهره بانگاه گونزالز، يك مثلث  
بینی است و يك مستطیل پیشانی و دو  
سوراخ ژرف چشم‌هاست.

ترکیب این سه عامل است که چهره  
گونزالز را می سازد یابه عبارت بهتر حالت  
يك چهره را خلق می کند.

به جزاز کارهای فلزی گونزالز آثاری  
از سنگ نیز دارد که بیشتر صورت زنان  
است. باضربه های چکشی و قلمی روی  
سنگ اثر به ناتمام می ماند همچون آثاری  
که از او آخرزندگانی میکل آنژ از او بجای  
مانده است.

شکل حقیقی اشیاء و تخیلات هنرمندان  
او در اثر وی که مجسمه زنی بنام مون  
سرات MONTSERRAT است و در سال  
۱۹۳۷ ساخته متجلی است.

گونزالز یکبار دیگر در سال ۱۹۳۸ در  
نمایشگاه پاریس شرکت جست و یکی از  
زیباترین تندیس‌های خود را بنام «زنی  
جلوی آئینه» معرفی کرد.

با وجود اینکه گونزالز سی سال از وطن

خویش به دور بود، هرگز اسپانیا را  
فراموش نکرد. هنگامیکه کشورش در آتش  
جنگ های داخلی می سوخت، تصویر زن  
دهاتی از اهالی اسپانیا را بنام مون سرات  
به ملت اسپانیا هدیه کرد.

گونزالز به سال ۱۹۴۲ در پاریس  
بدرود زندگی گفت.

